

لحن موسيقى در ترجمه نمونه های از شعر فارسی

پژوهشگر

اللحن الموسیقی فی ترجمة نخبة من الشعر الفارسی

حسام عبد الحسن عبد

Abstract

Melody in Translation of a Selection of Persian Poetry

HUSAM ABDULHASAN ABED

Translation of poetry into poetry is a matter that some regarded it as being impossible, others sees it a preferable thing. The researcher follows the second stand of view. He set out from a basis he established for his research which he termed; **(what has a preferable melody must be preferable for hearing)**, without deep diving into meters and measures of poetry.

What the researcher presented in this research may be regarded pure intellectual output, as he has adopted a distinctive form of unified rhyme in his translation like that of the doubled Arabic form, and the Persian duals, because this form has the musicality and tune that delight the audience, stir their joy, cheerfulness and shake their feelings.

The researcher has translated the true feelings Wisdom and Gnostic verses which had sprang from a pure being. He lived and loved them, therefore, he translated them with a melody and rhythm that stir joy in their hearers hearts, because of the beauty of their tune and their near to

the source verse, then, he declared his translation method regarding them, such as:

Abdul-Rahman Al-Jammi, the Persian poet (c 793 A. H.), had wrote this line:

هر درختی که نبارش ورع است رسته از دانه
حرص وطمع است

Her der ke nebarish wara'a ist resteiz dane hirs watama'a ist

The researcher translated it into this melody;

وشجرة لا الورغ حملها
حرص وطمع جذورها

Washajaratun lalwara'au hamluha hirsun watama'aun
juthouruha

Then, he explained his translation methodology in it saying:

The Persian words (رسته از دانه) in the source text means (has grown from a seed), the translator has presented equivalent words for these, (جذورها), for root is impossible without a seed.

The methodology adopted by the researcher in his research has been established on dividing the research into several categories that correspond to the verses he has at hand, where he declared his translation method. These categories are: (Translation of quotations and implications from the Glorious Quran and Holy Tradition, translation of metonymies and metaphors, translation of wisdom and preach verses (although all are

wisdom and preaches), translation of Mystic verses and other verses. He, first, presented the poet's name or his nickname, his death date, his verse, then, set down his verse, then his translation below it, then the analysis. The researcher presented three translations for some verses in order to provide more flexibility for the translation of them. He set down some footnotes and references for some verses.

لحن موسیقی در ترجمه نمونه های از شعر فارسی

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى أَشْرَفِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ
 أبی القاسم محمد خاتم النبیین و تمام غده المرسلین و الرحمة المهداة للعالمین ، و علی آله الطیبین
 الطاهرین و صحبه المخلصین الوفیین ، و من و الاله بإحسان الی یوم الدین.

ترجمه شعر به آهنگ موسیقی از شاهکارهای فکری که تولیدی علمی ترجمی می آرید به شمار میرود ، چیزی مورد نا راحتی و نومییدی نسبت به مترجم وجود ندارد ، اگر وی در این راه با تلاش کردنی سیر می رود تا ثمره های آن ترجمه می چیند .

روش پژوهشگر در آنچه از ترجمه ابیات شعر فارسی بر آمد ، روشی نوینی می داند که آن بر هماهنگی آواز الفاظ با یکدیگر اتکای می کند تا ترجمه دارای آوازی و هماهنگی ، به مرتبه ای موسیقایی شعر نزدیکی می رود بدون به کار بردن بحور شعر است ، پژوهشگر پاینده ای را بنیاد کرد و از خلال آن توانست به میدان ترجمه خود برای ابیات شعری سر آغازی کند این پاینده عبارتند از : (ما طابَ لحنُهُ حَسَنَ سماعُهُ - هر چه آهنگش خوب است حتماً شنیدن آن خوب است)

پژوهشگر به سخنان یأس آمیزان هم نخورد که ترجمه شعر امر نا ممکن گفتند بلکه خود را به روش گروه خوش بینندگان گرفت که ابیات عرفانی و تعلیمی حکمی ترجمه کرد ، که با آن طرز زندگی و دوست داری خود منسجم می نماید .

هر گاه مترجم از لحاظ حقیقتش نزدیکتر بسوی شیوه شاعر بود ، مسلماً اثر ترجمی بهتر میشود ، بر سبیل مثال مترجمی که تصوف را دوست دارد حتماً در ترجمه ابیات صوفی بهتر از مترجم غیر روحانی می باشد . از این رو پژوهشگر ابیاتی که با فکرش و علمش هماهنگی بُرد گزین کرد ، از لحاظ تأثر خود به حقیقت آنچه شاعر نظم کرد .

چیزی که باعث در این بررسی پیدا نمود ، تولید فکری خاصی به شمار می رود که در ترجمه خود قالب با هم یک پارگی قافیه است چنانکه قالب مزدوج در شعر عربی ، و مثنوی در شعر فارسی میابد براینکه این قالب از لحاظ موسیقا دارای آهنگی آواز است که آن نسبت شنوندگان را مورد طرب می باشد ، و بهجت و شادی در دل آنها بر انگیزد ، و احساسات خود تکانی میشود .

ترجمه شعر بطور آهنگ از روشهای نوین می داند که زمینه جدیدی را برای پیش دوست داران ترجمه شعر می بازد که این ترجمه دارای پر سودمند بخاطرینکه سلیقه مترجم با ذوق و قریحه شاعر میامیزد ، این ترجمه شاعر برای شعر شاعر نیست که به بحور شعر غوطه کرد که قریحه شعری برای همه ادبا و پژوهندگان و مترجمان نیابد ، ولی این قریحه در غالب ساختن ترجمه سزاواری نتواند زیرا که شاعر مترجم هنگامی که الفاظ معادل لغوی برای بیت شعر اصلی گزین میکند ، شاید در یافتن بحر مناسب که بر آن الفاظ فراگیرد قفل می ورزد ، از این رو شاعر الفاظ دیگر شاید دوری از مضمون آن بیت انتخاب می نماید .

وقتی که مانع کردن : (ترجمه شعر بدون ترجمه شاعر نیست) فرو می رود آنگاه دریچه های ترجمه شعر پیش علاقمندان که سلیقه و ذوق ادبی در گذاختن الفاظ باهم هماهنگی آواز داشته باشند می بازد ، از لحاظ نزدیک به مضمون بیت شعر اصلی تا احساسات شنوندگان تکان می دهند .

پژوهنده آهنگ موسیقی معرفی داد که هم آهنگ الفاظ معادلات لغوی ترجمه مقصد با یکدیگر تا آواز مسیقای آهنگش زیبا و شنیدنی می دهد و قوای باطنی شنوندگان برانگیزد و حس آنان را حرکت می دهد و عاطفی آنها جنبش می دهد.

روش پژوهنده در بررسی اینستکه طبقه بندی بحث خود به عده طبقه بندیها کرد ، برطبق آنچه نزدش از ابیات می ساخته بود که در آن شیوه ترجمی خود را بیان و این طبقه بندیها : ترجمه ابیات دارای اقتباسات و تضمینات از قرآن کریم و ستمطهر ، ترجمه ابیات دارای کنایات و استعارات ، ترجمه ابیات حکمت و موعظت

(با آنکه همه ابیات دارای حکم و موعظت) ، ترجمه ابیات صوفی ، و ترجمه ابیات دیگر ، پس باعث نام شاعر یا خانواده اش با سال فوتش ، بعد بیتش شعری ذکر کرد وزیر آن بیت ترجمه خود قرار داد سپس تحلیل آنرا کند . پژوهشگر برخی ابیات سه ترجمه نمود تا مروننت زیاد در ترجمه آن بیت بطور بهتر و سزاوارتر می دهد . همچنین بعض پاورقیهای توضیحی و یافتن ریشه برای برخی ابیات قرار داد . باعث برای هر بیت از لحاظ ترجمه اندیشه و تأمل کرد که در آن روش خود ترجمی بیان نمود . پژوهنده بررسی خود مورد خیر و سودمندی آرزوی می کند بعنوان روشی نوین در زمینه ترجمه و تحلیل متون شعر در رشته ما است خداوند متعال التماس دعا دارم که مورد آنچه فرمود : {دَعَوْاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ} هونس 10 .

مبحث اول

دلالت لفظ لحن در دهخدا⁽¹⁾

لحن . [ل] [ع] آواز . (منتهی الارب) . آواز خوش و موزون . ج ، الحان ولحون و فی الحدیث اقرؤ القرآن بلحون العرب ؛ ای بصوت العرب لابصوت العجم . (منتهی الارب) . آهنگ . شکن . شکن در سرود . کشیدن آواز در سرود . (زمخشری) . راه . راه که برگویند . (السامی فی الاسامی) . نوا . صاحب نفائس الفنون گوید: معنی موسیقی در لغت یونانی لحن است و لحن عبارت است از اجتماع نغم مختلفه که آن را ترتیبی محدود باشد . و در رسائل اخوان الصفا آمده است : والغناء هو الحان مؤلفة ، و اللحن هو نغمات متواتره و النغمات اصوات متزّنة . صاحب تعریفات گوید: لحن فی القرآن و الأذان هو التظویل فیما یقصر و القصر فیما یطال .

لحن القول ؛ معنی و مضمون آن : تقول عرفت ذلك فی لحن کلامه . (منتهی الارب) . مقصود از سخن . فحوی . معنی . معنی سخن . (مهذب الاسماء) . || خطای در اعراب . عدول از صواب . خطای در کلام . سخن خطا . لحن در قرائت ، خطا در خواندن . صاحب کشاف اصطلاحات الفنون گوید: لحن به فتح لام و سکون حاء مهمله نزد قراء عبارت است از خللی که طاری شود بر لفظ و باعث اخلال معنی گردد . و آن دو نوع باشد؛ آشکار و پنهان . لحن آشکار آن است که به طریق واضح و روشن در لفظ اخلال واقع شود و علماء تجوید و حتی کسانی که در علم قرائت هم تخصصی ندارند به مجرد شنیدن بدان پی برند و آن عبارت باشد از خطا در اعراب . و لحن پنهان آن است که فقط علماء علم قرائت و پیشوایان از قراء که از استادان بزرگ علم تجوید فرا گرفته اند متوجه آن شوند . کذا فی الاتقان . در دقائق المحکمة گفته که احتراز از لحن واجب است و آن صدور خطا از قاری و انحراف او از طریق صواب است و لحن آشکار خطاء بغير لفظ و محل به معنی و اعراب است . مانند مجرور را منصوب یا مرفوع خواندن و لحن پنهان عارض لفظ شود بدون آنکه اخلالی به معنی رساند . یا در اعراب لفظ تصرف ناروایی کند مانند: ترک اخفاء و اقلاب و غنه - انتهی . بعضی گفته اند لحن جلی در حروف و لفظ و اعراب بود و لحن خفی در غنه ها باشد و آن بر دو نوع است احتمالی و غیر احتمالی . احتمالی آنکه آخر کلمه نون باشد؛ چنانکه : تکذبان ؛ تکذبون ؛ تکذبین . چون اصل غنه از نونات است . اگر به محاورات آن غنه آید احتمالی است . اگر نیاید اولی است . و غیر احتمالی چنانکه کنا . و بنو . یعنی : نا . نو . نی . و چون : ظالمی . ظالمو . کما . یعنی : می . مو . ما . که آخر آن نون نباشد و غنه خوانند لحن خفی باشد پس در این غنه احتراز اولی است . پس در غنه احتمالی لحن ضروری است اما در غنه اختیاری لحن صالح است - انتهی .

لحن . [ل] [ع] مص (گفتن کسی را سخنی که او فهمد و بر دیگران پوشیده ماند . (منتهی الارب) . رساندن به کسی یعنی گفتن و فهماندن بدو بی آنکه دیگری فهم کند . سخن سر بسته گفتن که جز مخاطب فهم نکند . (تاج المصادر) . || میل کردن به کسی . (منتهی الارب) . چسبیدن به کسی (یعنی میل کردن) (تاج المصادر) . || خطا کردن در خواندن و در اعراب . (منتهی الارب) . خطا کردن . (تاج المصادر) . لحن . لحن . لحن . لحن . لحن . لحن . (منتهی الارب) : گویند لحن فی کلامه ؛ ای اخطاء . (منتهی الارب) . بیوکندن اعراب . (زوزنی) . || آواز گردانیدن : یقال لحن فی قرائته اذا طرب بها و غرّد . (منتهی الارب) . سراویدن (شاید؛ سرانیدن یا صورتی از آن) در خواندن (تاج

المصادر). || تعریض کردن در سخن و منه : خیر الحدیث ماكان لحنًا؛ ای مایتکلم بشی و یراد غیره . (منتهی الارب) . گفتن چیزی و غیر آن اراده کردن . (منتخب اللغات).

لحن . [ل ح] (ع مص) فهمیدن سخن را . (منتهی الارب) . || دریافتن . (تاج المصادر) . دریافتن و آگاه و خبردار گردیدن به حجت خود . (منتهی الارب) .

لحن . [ل ح] (ع ص) فطن . (اقرب الموارد) . رجلٌ لحنٌ ؛ مردی دانا به عاقبت کار . (مهذب الاسماء) .

لحن : لحن یا ملودی در موسیقی به معنای توالی چند نت است که به گوش شنونده احساس آغاز و انجام داشتن این سلسله از نتها را می دهد . لحن آن بخش از یک قطعه موسیقی است که به آسانی در یاد می ماند و می توان آن را زمزمه کرد یا با سوت زد . (فارابی، ابونصر . کتاب موسیقی کبیر . ترجمه آذرتاش آذرنوش) .

مشخصات مترجم شعر آهنگ موسیقی

قبل از ورود کردن در ترجمه ابیات فارسی است ، باحث دیده میشود ضرورت شناخت کردن بر مشخصات مترجم شعر بروش آهنگی است ، چنانکه به شرح زیر است :

- 1) مترجم باید با آمنت و راستگویی در نقل حقیقت ابیات شعر که آنرا ترجمه نمود می باشد .
- 2) مترجم سلیقه و ذوق برای تولید آهنگ در موسیقی الفاظ داشته باشد .
- 3) مترجم در ترجمه خود با زیادی صبر شیرین می نماید .
- 4) مترجم با متن اصلی زندگی می کند و بسوی خود دوست دارد .
- 5) مترجم مشخصات شاعر که ابیانش ترجمه میکند با دقت درس بکند ، و آنچه دوستش دارد . از قبیل لفظ جام که شاعر عرفان ذکرش نمود ، قطعاً مرادش غیر مراد شاعر خمر است .
- 6) مترجم دستور هر دو زبان بفهمد .
- 7) مترجم الفاظ را بر طبق مقیاس که به ذوق ادبی عالی بلند میشود گزین بکند .

- 8) مترجم بر اتحاد وانسجام اندیشه های خود با افکار شاعر آزمندی بکند .
 9) مترجم به هرچه در ترجمتش آمد از لحاظ زیادت یا کاستن اشاره بدهد .
 10) مترجم به علوم بلاغت بطور میانه گیر آگاه بماند .

مبحث دوم

ترجمه ابیات اقتباسات و تضمینات از قرآن کریم و سنت مطهر

نظامی گنجوی (ت614هـ)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هست کلی در گنج حکیم⁽²⁾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مفتاحُ خیر لدی الله الحکیم

اولین بیت در نخستین گنج از گنجهای پنج⁽³⁾ (مخزن اسرار) برای شاعر بزرگ نظامی گنجوی (ت 614 هـ) . بهترین چیزی را شاعر گنجوی کتاب خود مخزن اسرار آغاز نمود ، چنانکه خدا (عز وجل) کتابش مجید را افتتاح کرد ، مترجم بر قدسیت وجلالت بسمله را نگهدار گرفت ، که شاعر در بیت خود تضمین کرد ، باآنکه وی لفظ (گنج) بلفظ (خیر) ترجمه داد ، بسمله در حقیقت کلید هر خیر است که همه بشر آنرا منفعت میگیرد ، و مال و ثروت یکی از تأییدات آنست ، که خداوندی متعال می فرماید : {وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ} العاديات 8 .
 از اینجا مترجم بر معادل لغوی از قرآن کریم دلالت نمود .

جلال الدین رومی (ت672هـ)

باز آن جان چونکه محو عشق گشت

«يُعْجِبُ الزُّرَّاعُ» آمد بعد کشت⁽⁴⁾

وللعاشق روح ذابت في معشوقها

كحبة «يُعْجِبُ الزُّرَّاعُ» أخضارها

این بیت از حیث فهمیدن ، از ابیات دشوار میدانند ، بد نیست نسبت مترجم شرح آن میخواند ، اگر شرح آن از اهل زبان اصلی به دست می آورد ، این بهتر است ، سپس به آهنگ سزاواری متناسب با قریحه خود و هماهنگی با گوش شنونده قرار می دهد .

لفظ (آن جان) جان عاشق را معنا دارد ، و لفظ (محو عشق) محو ، غوطه کردن ، حل کردن و هیام دادن عاشق در معشوق معنا دارد ، لفظ (يُعْجِبُ الزُّرَّاعُ) از آیه قرآنی⁽⁵⁾ اقتباس نمود ، مترجم بهمان الفاظ نگهداشت ، و لفظ (بعد گشت) پس از کشتن معنا دارد ، از این جهت معنای مصراع دوم بیت اینستکه ؛ کشتبانان پس از دانه در توی زمین کشتند ، پس از گذشت مدتی آمدند ، سبز شده آنرا نگاه داشتند ، آنگاه عجب دچار زدند . پژوهنده - در آنچه پیش رفت از ترجمه است - از شرح دادن کتاب را نامبرده در پاورقی (3) استفاده کرد .

سعدی شیرازی (ت691هـ)

پسر نوح با بدان بنشست

خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند

پی نیکان گرفت و مردم شد⁽⁶⁾

ابن نوح عملٌ غیرُ صالح

مطروذ من بیت النبوة طالع

وكلبُ اصحاب الكهف أياماً له

بمرافقة الطيبين حسن ماله

این دو بیت شاعر سعدی شیرازی مضمون داشتند که آنها از داستانهای قرآن کریم اقتباس گرفت ، لذا مترجم معادل لغوی برای لفظ فارسی (با بدان بنشست) ، لفظ قرآنی (عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ)⁽⁷⁾ بکار برد ، با احساس باحث است ، شاعر می خواست که از خلال این وصف قرآنی برای ابن نوح به نشستن با بدان عبارتی بدهد ، سپس مترجم آنچه در بیت شاعر آمد به متن قرآنی باز گشت. از اینجا ، اگر مترجم ابیات مذهبی را - از لحاظ اقتباس کردن آن از قرآن کریم - بطور شایسته می فهمد می توان به ترجمه شایسته و مناسب با متن قرآنی اصلی آمد .

لفظ (طالح) زاید نیست ، زیرا که معنای لفظ قرآنی (عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ) مؤکد میکند بلکه آنرا مرادف است ، و از جهتی دیگر آن لفظ با آهنگ لفظ (صالح) منسجم کرد .

سنائی غزنوی (ت525هـ)

پسر ملجم آن سگ بد دین

آن سزاوار لعنت و نفرین⁽⁸⁾

پژوهشگر این بیت را بسه لحن بر گردانید :

(1) ابنُ ملجم کلبُ بلا دین

فحريّ بنا عليه التلعين

(2) ابنُ ملجم کلبُ بلا دین

فحريّ به الطرد والتلعين

(3) ابنُ ملجم کلبُ بلا دین

ألا لعنة الله على الظالمين⁽⁹⁾

دو لفظ (لعنت و نفرین) در بیت اصلی یک معنا دارد ، و شاعر آنها را از باب انسجام وزن و قافیت آورد ، سپس لفظ فارسی (نفرین) بر لفظ عربی (لعنت) عطف کرد از لحاظ عطف لفظ بر معنایش است .

در ترجمه اول ، پژوهشگر از این دو لفظ به یک لفظ عبارتی داد . از این جهت مترجم میتواند که از یک دو سه لفظ مترادف بیک لفظ عوض بدهد ، تا معنا و آهنگ برای آن الفاظ بطور درست میدهد .

باحث در ترجمه دوم ، دو لفظ مترادف (الطرد والتلعین) با توازی دو لفظ (لعنت ونفرین) در متن اصلی قرارداد .

ترجمه سوم وجوبیت نفرین را بر ستمکاران نشان می دهد ؛ که علت ایراد کردن این بیت روشن مینماید ، که الفاظ ؛ (سزاوار لعنت ونفرین) و (بد دین) از معنای الفاظ قرآنی ؛ (أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ) و (الظَّالِمِينَ) اقتباس کرده اند .

پژوهنده نگاه میدهد ؛ ترجمه اول برادر متن اصلی ، ودوم هم زای ویکسان آن ، وسوم مادر آن میباشدند .

فردوسی(ت 411هـ)

چنین گفت پیغمبر راست گوی

ز گهواره تا گور دانش بجوی⁽¹⁰⁾

مثلما قال الرسول الصادق الأحمد

اطلب العلم من المهد الى اللحد

مصراع دوم از بیت ، ترجمه حدیث نبوی شریف (علی قائله وآله آلاف التحية والسلام)

لذا مترجم بهمین متن آمد ، که به اصل خود بازگشت ، وهماهنگی موسیقی متناسب با ترجمه مصراع اول قرار داد .

لفظ مجل (الأحمد) که با الف ولام آراسته شد ، همتای ونظیر لغوی آنرا در بیت اصلی نیست ، که پژوهنده برای هماهنگی وموالفه لحن موسیقایی الفاظ حدیث نبوی شریف آنرا آمد . این لفظ زیادی نداند زیرا که به نام رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) اشاره می دهد ، وهمچنین ذکر کردن صفات است ، از قبیل (امین)⁽¹¹⁾ است اگر آهنگ آنرا بطلبد .

ناصر خسرو(ت 481هـ)

قیمت هر کس به قدر علم او است

هم چنین گفته است امیر المؤمنین (12)

قیمة كل امرئ ما يحسنه

ذلك قولُ عليٍّ فخذهُ

مصراع اول از این بیت از حدیث امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب (علیه السلام) اقتباس کرد که مترجم به متنش اصلی برگردانید . پژوهنده در ترجمه مصراع دوم لفظ را (فخذهُ) بکار برد زیرا که بیت را بر حکمت شامل می گردد ، که حکمت در کدام جای می باشد ، گرفتنش در ضمن آن بود . بر آنچه باحث نگاه می کند ؛ ضرورت شعری شاعر را از پیدا کردن همتای لغوی فارسی برای لفظ (فخذهُ) باز داشت ، از این جهت آن کلمه زیادی نمی شود ، بلکه از آنچه در ضمیر شاعر روشن می دهد .

(12) دیوان ناصر خسرو ، ص : 353

فردوسی(ت 411هـ)

منم بنده اهل بیت (13) نبی

ستاینده خاک قدم وصی (14)

هانذا مطیع لأهل بیت النبی

مداح لتراب قدم الوصی

اینجا پژوهنده به ترجمه ای طبق کرده با متن اصلی آمد ، از حیث لفظ و معنا با نگاه داشتن به آهنگ دو قافیه دو مصراع بیت اصلی است ، از این جهت ترجمه را زیادهترین قشنگی و سزاواری می شود .

مظفر علیشاه (ت 1206هـ)

لا جرم از اهل بیت مصطفی

عترت پاک (15) نبی با صفا (16)

للمصطفى أهل بيت لا جرما

عترة قد طُهِروا من الرجس

لفظ رجس در بیت اصلی نیست ، پژوهشگر در ترجمه مصراع دوم قرار داد ، از لحاظ هماهنگی با فرمود قرآنی جلیل ، که شاعر از آن بیت خود استلهام کرد .

سعدی شیرازی(ت691هـ)

خدایا بحق بنی فاطمه

که بر قولم کنم خاتمه⁽¹⁷⁾

الهی بحق بنی فاطمه

تثبت قولی فی الخاتمه

مصراع اول⁽¹⁷⁾ از بیت الفاظ عربی را شامل میگردد ، باحث آنرا ترجمه کرد همانطوری که در بیت اصلی پیدا نمود که تمهیدات دعا را فراگیرد ؛ اینست که توسل بعترت پاکی از پسران فاطمه (علیها السلام) است ، پژوهشگر مصراع دوم⁽¹⁸⁾ را ترجمه ای هماهنگی با دعا که شاعر آنرا در بیت اصلی پیدا داشت ترجمه کرد.

لفظ (تثبت) هیچ لفظ معادلش در بیت شعر اصلی ندارد ، پژوهنده در ترجمه خود کار کرد از لحاظ مصداق به لفظ قرآنی (تُثَبِّتُ) که در آیه مبارک - ننگ پا ورقی ** - آمد که آنرا مصراع دوم اقتباس شد ، شاعر آنرا بخاطر ضرورت شعری نام نبرده ، یا از ذکر آن بی نیاز نمود زیرا که به اشاره لفظی(قولم کنم خاتمه) کفایت گرفت .

مبحث سوم

ترجمة ابیات کنایه ها واستعاره ها

فرید الدین عطار(ت627هـ)

حمد بی حد خدایا پاک را

آنکه ایمان داد مشّت خاک را(19)

پژوهشگر این بیت از لحاظ ترجمه به سه گونه برگردانید :

(1) الحمد لله الطاهر حمداً لا حد له

اذخلق الانسان فيه — ب الإیمان له

(2) ح—م—داً بلا حدٍ لله سبحانه

خالق الانسان مؤمناً بأركانه

(3) ح—م—داً سرمداً لله سبحانه

اذ وهب التراب إيماناً بأديانه

لفظ (مشّت خاک) کنایه (20) از آفریدن انسان از خاک است ، پژوهنده در این مقام کنایه به اصلش باز گشت ، ولی وی خود را به ایجاز حذف میل گرفت ، که لفظ (من تراب) از عبارت (اذ خلق الانسان من تراب) حذف نمود ؛ برای آهنگ را مستقیم میشود ، و همچنین قافیه را قرار می دارد ، چنانکه در هر دو ترجمه ؛ یکم و دوم است .

پژوهنده در ترجمه دوم لفظ (سبحانه) بمعنای مرادف به کلمه (پاک) به کار برد ، از این جهت ، باید ذهن مترجم فعال را بکند ، برای یافتن نظیر و همتای لغوی به همه الفاظ است ، و بر همین معنای لفظ که در بیت اصلی آمد باقی نماند ، تا به سطح ادبی بالا ترقی میرود .

پژوهنده در ترجمه سوم بعین کنایه را آمد ، که آنرا در ترجمه خود قرار داد ، بخاطر معنای بلاغی در بیت حفظ میدهد ، و از طرف دیگر مرونت یافتن معادل لغوی به لفظ (بی حد) بمعادلش (سرمد) است ، و هر دو لفظ بر جاودانه که هیچ حدی آنرا ندارد دلالت میدهد .

اگر کار در این صورت بود ، لذا ترجمه سوم را بهترین ترجمه ای میدانم زیرا که با بیت اصلی بطور کامل منطبق شد .

فرید الدین عطار(ت627 هـ)

ساقی کوثر ، امام رهنمای

ابن عم مصطفی ، شیر خدای(21)

پژوهنده این بیت را به سه ترجمه برگردانید :

1) ساقی حوضُ الكوثر، إمامُ بنص الأحد

ابن عم المصطفی ، لله خیر أسد

2) ساقی حوضُ الكوثر، إسمه علی

ابن عم المصطفی ، ثابت قوی

3) ساقی حوضُ الكوثر، إمامُ ونعم الدلیل

ابن عم المصطفی ، أسد الله الجلیل

در این بیت لفظ کنایی (ساقی کوثر - کنایه از حضرت امیر مؤمنان ، امام علی علیه السلام) ، و لفظ استعاره ای (شیر خدای : استعاره از دلیری و دلاوری امام علی علیه السلام) وجود دارند ، پژوهنده این بیت شاهکار و زیبا (با الفاظ و مضمون خود) به سه ترجمه برگردانید بدون مضمون اصلی خود دگرگونی نکند ، لذا مترجم را میتواند بیت را به سه ترجمه با مضمون آن هماهنگ میدهد ، چنانکه در زیر شرح است :

مترجم در ترجمه اول با کنایه و استعاره نگاهداشت آنانکه در بیت اصلی آمدند . مترجم در ترجمه دوم لفظ مستعار (شیر خدای) عوض داد که در بیت اصلی بلفظ (مستعار از آن) ؛ (ثابت قوی - که بر بالای صورت دلیری اشاره میدهد).

از اینجا مترجم را میتواند که لفظ مستعار به لفظ مستعار از آن ترجمه نکند ، اگر آن باعث ترجمه ای دارای آهنگ با ذوق و سلیقه الفاظ هدف بستگی میکند ، مترجم در ترجمه سوم به معادل لغوی

برای الفاظ بیت اصلی (امام رهنمای) پیدا کرد ، و بدین وسیله همه معادل لغوی که مترجم آنر
تفعیل داد در برابر بیت شعر اصلی کامل نماید .

مترجم لفظ (امام رهنمای) بعدة الفاظ : (امام بنص الاحد ، اسمه على ، وإمام ونعم الدليل) تفسیر
داشت همه بر معنا یکی دلالت می کند ، اینستکه امام علی (علیه السلام) . چه بسا ترجمه سوم
نزدیکتر را به مضمون اصلی ، بلکه آنست دوقلو زائیدی میباشد.

فرید الدین عطار(ت627هـ)

همچو عطار شراب صافی عشق

نوش کن از دست ساقی عرب(22)

مثلما العطار عشقاً صافياً شرب

فخذ رياً رويًا من ساقی العرب

لفظ (ساقی عرب) در بیت اصلی کنایه از رسول اکرم است (صلی الله علیه وآله وسلم) ،

باحث همین کنایه در ترجمه خود بلفظ (ساقی العرب) حفظ پرداخت ، همچنین از لفظ (نوش کن
از دست) در بیت اصلی بلفظ (فخذ رياً رويًا) عبارتی داد.

مولوی(ت672هـ)

چون ز رویش مرتضی شد درفشان

گشت او شیر خدا در مرج جان

روشن از رویش چو سبطین آمدند

عرش را درین قرطین آمدند(23)

للمرتضی نورٌ من وجه النبی شع

هو أسد الله لروضة الروح وسع

من وجهه شع نـور السبطين

يتلألاً بالـعرش كالدرتين

هر دو بیت بقالب مثنوی⁽²⁴⁾ است ، پژوهشگر در این مقام ، الفاظ این دو بیت و آنچه شامل کردن از مضامین بلاغه ای نگاهداشت . ضمیر (ش) در واژه (رویش) به روی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بر میگردد ، مترجم از آن ضمیر بصاحبش عبارتی داد ؛ برای باز گشتنی ضمیر روشن می دهد تا معنا را بطور کامل میشود ، تا ترجمه بصورت زیبا می باشد.

حافظ شیرازی (ت792هـ)

گر طالب فیض حق به صدقی حافظ

سرچشمه آن ز ساقی کوثر پرس⁽²⁵⁾

ولو أن حافظاً لفيض الحق بصدق طالب

فمبَّعُهُ سَاقِي الكوثر عليُّ ابن أبي طالب

مترجم در این مقام بهمین تعبیر کردن کنائی (ساقی کوثر) با منظورش (کنایه از امیر مؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام) آمد که در بیت اصلی نام برده است . بنابراین مترجم می توان میان کنایه و منظور آن گرد آمد ، اگر در گوش شنونده وقع خوبی داشته باشد .

ترجمة ابیات حکمت وموعظت

سعدی شیرازی (ت691هـ)

عاقبت گرگ زاده گرگ شود

گرچه با آدمی بزرگ شود⁽²⁶⁾

عاقبة ابن الذئب ذئبٌ مثله

ولو تربي بين الأدميين لعله

باحث در باره این مقام بلفظ زیادی (لعله) بجا آورد تا با لفظ (مثله) از لحاظ ضرورت لحنی است بدون از معنای بیت اصلی کناره گیری کرد. این حالت مثبتی میداند، چه بسا، وقتی از قلم انداخت آن آست، ترجمه را دگرگون نکند، و این حالت ترجمی شبیه به وضعیت قالب شعری می کند که برخی ابیات شعری زیادی یا گاهی واجه برای ضرورت شعری داشته باشد تا نگهداری بر وزن و قافیت آنست، که بعضی شاعران بطور ایجاز حذف⁽²⁷⁾ به شعر خود ایجاز میکند، لذا شاعر به انداختن و اسقاط یک واژه بعلت حفاظ کردن بر وزن و قافیت قصد میکند بحیث به مضمون بیت شعر تاثیر ندارد.

مولوی (ت672هـ)

از علی آموز اخلاص عمل

شیر حق را دان مطهر از دغل* (28)

من عليّ تعلمُ اخلاصُ العمل

اسدُ الله مطهرُ من الدغل

در این مقام مترجم زیر هر یک از واژه های مصراع اول کلمه های عربی معادل گذاشت و آن الفاظ عربی هماهنگی با الفاظ آن مصراع ساخته است.

مترجم مصراع دوم بهمین شیوه ترجمه مصراع اول برگردانید جز لفظ حق- یکی از نامهای خدا است - بلفظ جلالت (الله) عوض کرد. لذا مترجم میتواند ترجمه خود بهمین ترتیب الفاظ متن مقصد - با نگاهداشتن لحن ترجمه - بسازد.

ترجمه ابیات صوفی

سنائی غزنوی(ت525هـ)

آن شنیدی که در عرب مجنون

بود بر لیلی آنچنان مفتون⁽²⁹⁾

إن سمعتَ فی العرب مجنون

فذاک الذی بعشق لیلی مفتون

پژوهشگر در این مقام توانست که این بیت را ترجمه بدهد با آهنگی بحيث قافیه عربی دو مصراع نگاهداشت ، که بیشتر لفظها معجم عربی در معجم فارسی وارد شد ، از این جهت این طرز از ترجمه به بیت مادری از حيث شکل و مضمون نزدیک می پردازد. لفظ (بعشق) که باحث آنرا آمد نظیر لفظی در متن اصلی نداشت ، بلکه وجود ضمنی در لفظ (مفتون) بمعنی (مفتون بعشق لیلی) دارد . لذا باحث نگاهی با نتیجه گیری دارد ، روش ترجمی خود تکیه بر آن گرفت که شاعر لفظ (بر لیلی - بلیلی) گذاشت بعنوان ایجاز حذف از لفظ (بعشق لیلی) تا وزن شعر خود قرار می دهد والله أعلم .

گنجوی(ت614هـ)

چو افتاد این سخن گوش فرهاد

ز طاق کوه چون کوهی در افتاد⁽³⁰⁾

ولشیرین خبر تناهی لسمع فرهاد

فسقط من الجبل كالحجرة المرقاد

در متن اصلی نام شیرین نیست ، که شاعر از حال شیرین بلفظ: (این سخن) شرح داد ، باحث از این لفظ استفاده کرد و به ترجمه تفسیری بدین ترتیب: (ولشیرین خبر) آنرا برگردانید ، از اینجا نتیجه بگیریم ؛ هنگامیکه مترجم معنا دقیق نسبت بیتی شعر درک می کند ، می تواند در ترجمه خود با آنچه متناسب با مضمون اصلی ابداع بدهد.

نگاه کنیم که باحث بر صیغه بلاغی برای این بیت نگهدار نموده که افتادن فرهاد از کوه (چون کوهی) بلفظ (كالحجرة المرقاد) تشبیه داد .

لفظ (مرقاد) در بیت اصلی وجود ندارد ، لیکن مترجم بعنوان حال سنگ افتاده کار کرده تا اولاً به معنا واقعی برای وضع فرهاد که چون پیکر مرده بدون حرکت بود می رسد ، و از طرف دیگر اشتقاق لفظی (مرقاد) شاید غریب و سنگین بر گوش شنونده باشد اگر به بنتهایش گرفته شد ، ولی پژوهنده هنگامیکه آنرا به موزات و برابر لفظ (فرهاد) بکار برده است ، به آهنگ ترجمه بیت هماهنگی و لذت افزود که با الفاظ آن هم آوازی کرد تا بقلب زیبا می نماید که آنرا گوش موسیقای شنونده می پسندد . از این رو مترجم می تواند الفاظ غریب و نا مألوف دوری از به کار بردن از لحاظ تنهای آن گزین بکند ، تا ترجمه نیکی وقع بر گوش شنونده پیدا کرد .

گنجوی (ت614هـ)

ای نام تو بهترین سر آغاز

بی نام تو نامه کی کنم باز

ای یاد تو مؤنس روانم

جز نام تو نیست بر زبانم⁽³¹⁾

یا افضلَ مَنْ بِاسْمِهِ افْتَتِحَ

فلا اسمَ سِوَاكَ بِهِ افْتَتِحَ

یا مَنْ بَذَكَرَهُ النِّفْسُ تُؤْنَسُ

فلا غیرکَ علی لسانی یُهجسُ

دو مصراع بیت اول به دولفظ (سر آغاز) و (کنم باز) پایین نمودند و معنای آنها را یکیست بر بدایت و افتتاح دلالت می دهد ، باحث از میول شاعر نزدیک داد و بلفظ عربی (افتتح) بعنوان معادل لغوی به کار برد تا لحن ترجمه خود قرار دارد .

مولوی (ت672هـ)

آفتاب آمد دلیـل آفتاب

گر دلـیلت باید از وی رُخ متاب⁽³²⁾

دلـیـلُ السـراجِ ظهـورُ شُعاةِ

ولا دلـیـلَ لـذاتِ الله الا بذاتِه

مضمون این بیت از بیت شعر عربی⁽³³⁾ گرفته شد، پژوهنده لفظ (آفتاب- شمس) برگردانید که دو باره در مصراع اول به دو گونه تکرار نمود ؛ یکی (السراج - یکی از نامهای آفتاب) ، و دیگر (شعاعه) زیرا شاعر جناس لفظی تام⁽³⁴⁾ به کار برد لذا باید بر مترجم گونه‌های بلاغی بداند که آنرا بیت شعر فراگیرد ، این معرفت حتماً ترجمه بیت به بهتر لحن اسان میدهد که شنوندگان

طرب می نمایند . لفظ (رُخ - خد) معنا صوفی *** دارد باحث بلفظ (ذات الله تعالی) در ترجمه اش کار می کند .

حافظ شیرازی (ت792هـ)

از نامه سیاه نترسم کـــــه روز حشر

با فیض لطف او صد از این نامه طی کنم⁽³⁵⁾

لی صحیفة سوداء یوم القیامة لا أخشاها

ما دام لطفِ الله لمئةٍ مثلها یرعاها

اینجا باحث لحن مسیقای برای الفاظ داد و آنرا ساخت با یکدیگر هماهنگی می نماید که لفظ (المئةٍ مثلها) ذکرکرد بعنوان ترجمه ای از لفظ (صد از این نامه - مئة من هذه الصحیفة) که در متن اصلی آمد ، همچنانکه باحث از (با فیض لطف او - بفیض لطفه) که در بیت ایراد کرد به عبارت (ما دام لطف الله) بجهت تلازم همیشگی وجاویدانه با لفظ فیض که هیچ محدودیت به ماندنش نیست .

حافظ شیرازی (ت792هـ)

جام می گیرم واز اهل ریا دور شوم

یعنی از اهل جهان پاک دلی بگزینم⁽³⁶⁾

أنزودُ التقوی وأهلُ الریاء أجنب

لأزکی قلبی منهم فذلک واجب

این بیت معنیهای صوفی فراگیرد ، پس لفظ (جام می گیرم - تناول کأس الخمر) ، ولی کدام کأس ؟ آری ، اینکه کأس عرفان و تقوی⁽³⁷⁾ لذا مترجم از آن بلفظ (أنزودُ التقوی) عبارتی داد ، و لفظ (واز اهل ریا دور شوم - وابتعد عن اهل الریاء) ، مترجم بلفظ (وأهلُ الریاء أجنب) ترجمه نمود ، که دو لفظ ابتعاد و مجانبیت یک معنا دارد ، ولیکن مترجم بلفظ (أجنب) تا نغمه لحن ترجمه راست میشود ، سپس شاعر در متن اصلی برای شرح دادن عبارت خود (از اهل ریا - عن أهل الریاء) که در مصراع دوم بیت آمده (یعنی از اهل جهان - یعنی عن أهل الدنيا) ، مترجم قول تفسیری خود تکرار نداد واز آن بضمیر جمع مجرور (منهم) سخن گفت .

اما لفظ (واجب) که مترجم آنرا آمد شاید بنظر خواننده زیادی بر متن اصلی پیدا کرد ، ولی معنی فی دل مترجم (چنانکه گفتند ؛ معنی در دل شاعر) ، در این نکته مورد التفات نظر که مترجم معنای دستور زبانی بلفظ حقیقی کار گردانید و این ترجمه از دیدگاهی پژوهنده خیلی کمیست ، که فعل (بگزینم - اُختار و اُنْتَقِ) فعل مضارع (به پرسنل اول گردد) که وجوب و الزام سودی میکند ، لذا مترجم لفظ (واجب) بگذارد ، مترجم بوسیله لفظ (واجب) به ترجمه لحنی وزیبایی افزود . از خلال معرفت و آگاهیدن بدستور زبان هر دو زبان (مبدأ و مقصد) مترجم را می تواند که در تولید الفاظ شاهکاری بکند تا لحن ترجمه را زیبا میشود.

عبد الرحمن جامی (ت817هـ)

هر درختی که نه بارش و رع است

رسته از دانه حرص و طمع است⁽³⁸⁾

وشجرة لا الـــــورغ حملها

حرص و طـــــمع جذورها

لفظ فارسی (رسته از دانه) در متن اصلی (قد نمی من حبة) معنا دارد ، مترجم لفظ مرادف (جنورها) برای آن لفظ آورد ، زیرا هیچ ریشه بدون دانه وجود ندارد .

ترجمه در اولین باره که مترجم آنرا ترجمه کرد اینست : هر درخت بار آن و رع است ، مسلماً از دانه حرص و طمع رسته است ، سپس مترجم بلحنی شکل گیری کرد و الفاظ آن لحن باهم نغمه داشتند ، چنانچه در بالا ذکر شده ، این ترجمه دقیقاً با متن اصلی منطبق نمود ، که مترجم ایجاز را در آن به کار برد زیرا وی در فهمیدن الفاظ بیت اصلی غوطه کرد و بطور خوبی معادل لغوی گزید.

ترجمه ابیات دیگر

منوچهری (ت 432هـ)

من بسی دیوان شعر تازیان دارم زیر

تو ندانی خواند «ألا هُبی بصحنک فاصبحینا»⁽³⁹⁾

للعرب دواوین شعر بقابی قد ملینا

وما انت بقارئ «ألا هُبی بصحنک فاصبحینا»

تا لحن ترجمه در این بیت راست می برد ، مترجم بهمین تلمیح شاعر منوچهری نگهداری کرد ، که آن در حقیقت تلمیح به معلقه⁽⁴⁰⁾ شاعر عربی عمرو بن کلثوم است .

خاتمه :

این تحقیق و بررسی از تحقیقات نوین که قابلیت ادبی برای ترجمه شعر به لحن موسیقی بالا می نماید به شمار می رود ، از این رو باحث روشی را بنیاد کرد ، از خلالش می تواند که دیوار کشی ، دشواری ترجمه شعر به شعر شکست بکند ، از حیث زیستن با متن مقصد و فهمیدنش بطور خوب است ، ترجمه ای دارای سزاواری عالی می دهد و احساسات شنونده تکان می کند.

مترجم شعر قریحه ای شایسته را در ساختن الفاظ شیرینی می کند که میتوان هماهنگی آواز موسیقی با هم تولید کرد ، شنوندگان طرب می انگیزد . از این رو باحث روشی را برای ترجمه اش بسوی ابیات شعر گزین نمود آنرا نامیده شد : (ما طابَ لحنُهُ حَسَنَ سماعُهُ - هر چه آهنگش خوب باشد حتماً شنیدن آن خوب میشود).

هرچه مترجم با نزدیکی از روش و میل شاعر بود ، هرچه تولید ترجمه ای بهتر است ، لذا از ضرورت شناختن مایلیدن های شاعر در نظم ابیاتش ، و زیستن حقیقی با آن ابیاتش و شناختن آن بطور دقیق است ، باعث به دست آوردن ترجمه درستی می کند که بر پایه های و دستوره های محکم بنیاد نهاده شد .

نتیجه گیریها

- 1- هرگز تسلیم شدن بعلت دشواری ترجمه شعر به شعر نیست .
- 2- اگر در متن اصلی اشاره کردن به عبارت یا لفظ وجود داشته شد ، باید بر مترجم نگاهداشتن بهمین اشاره کردن که شاعر در متن اصلی آنرا اشاره داد .
- 3- مترجم گرد آمدن را میان کنایه و منظور آن می تواند اگر وی احساس نمود که در آن کار هماهنگی به سطح موسیقای شعر بلندی می کند .
- 4- مترجم می توان لفظ مستعار بسوی لفظ مستعار منہ برگشت اگر آن به ترجمه دارای هماهنگی با الفاظ مقصد از لحاظ سزاواری ذوق آهنگی برانگیزد .
- 5- مترجم می تواند ، الفاظ غریب (در ظاهرش) دوری از به کار بردن گزین بدهد تا به ترجمه سزاواری می آورد که گوشنده آنرا طرب می کند . از این جهت مترجم می تواند آن لفظ غریب زنده بکند .
- 6- باید مترجم توانای ذهنی در یافتن نظیر لغوی برای الفاظ داشته باشد که بر همین معنا لفظ متن اصلی باقی نماند تا به ترجمه ناشایسته نیاورد که آنرا به رتبه ادبی ترقی نکند . 7- فرو رفتن در فهمیدن الفاظ بیت اصلی و انتخاب کردن نظیر لغوی بطور علمی است ترجمه ای دارای لحن خوبی می دهد.
- 8- اگر مترجم به ترجمه متون شعری گزیده شد ، باید که هر چه با فکر و علم خود منسجم می کند گزین بنماید.
- 9- برجستن رای مترجم است با توضیح کردن روش خود نسبت ترجمه ابیات شعر است.
- 10- تضمین ترجمه به آیات قرآن حکیم و احادیث شریف است .

منابع ومآخذ

قرآن مجید

- 1- الهاشمی الازهری المصری، احمد بن هاشم بن مصطفى ت 1943م. جواهر المجمع ثقافی 1997 – 2003م
- 2- بنشسته ، محسن . شرح شعر عشق مثنوی مولوی . تهران ، 1384 هـ . ش .
- 3- حافظ ، شمس الدین محمد. دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی . به مقدمه دکتر حسین الهی قمشه ای ، تهران ، چاپ هفدهم سال 1377
- 4- حائری ، محمد حسن. عرفان و تصوف. تهران ، انتشارات بین المللی الهدی ، چاپ اول ، سال 1382 هـ.ش.
- 5- دهخدا ، علی اکبر. لغت نامه. زیر نظر: دکتر محمد معین و دکتر جعفر شهیدی، تهران ، سال 1353 هـ.ش.
- 6- رادفر، ابوالقاسم. مناقب علوی در آیین شعر فارسی ، چاپ اول: تهران، 1381 هـ.ش.
- 7- سجادی، جعفر (تولد 1303). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران، چاپ هفتم، سال 1383 هـ.ش.
- 8- سعدی، کلیات سعدی. تصحیح: مرحوم محمد علی فروغی ، تهران، نشر 1384 هـ.ش.
- 9- سنائی ، ابو المجد مجدد دین آدم. حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه. تهران ، چاپ ششم ، 1374 هـ.ش.
- 10- سنائی ، مجدود بن آدم . خلاصه حدیقه حکیم سنایی غزنوی . به سعی : امیربانوی کریمی ، تهران چاپ چهارم ، 1381 هـ.ش.
- 11- عطار، محمد ابن ابراهیم . منطق الطیر . تصحیح : محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران، ویرایش دوم، سال 1384 هـ.ش.
- 12- فروز نفر ، بدیع الزمان . خلاصه مثنوی . تهران ، چاپخانه بانک ملی ، سال 1321 هـ . ش .
- 13- فردوسی ، ابو القاسم . شاهنامه . برپایه چاپ مسکو، تهران، انتشارات هرمس، چاپ دوم ، سال 1384 هـ.ش.

- 14- منوچهری دامغانی، ابو النجم احمد بن قوص بن احمد. دیوان منوچهری دامغانی. به کوشش: دکتر سید محمد دبیر سیاقی، تهران، چاپ 4، 1381 هـ.ش.
- 15- میرزانی، منصور. فرهنگنامه کنايه. تهران: امیر کبیر، چاپ دوم، 1378 هـ.ش.
- 16- نظامی، الیاس بن یوسف. مخزن الاسرار. به کوشش: سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، چاپ نهم 1385 هـ.ش.
- 17- نظامی، الیاس بن یوسف. خسرو و شیرین. با حواشی و تصحیح و شرح لغات و ابیات: استاد سخن شادروان وحید دستگردی.
- 18- نفیسی، استاد سعید. در مکتب استاد. تهران: ناصر خسرو، چاپ دوم، 1344 هـ.ش.
- منابع دیگر
- السويدي، محمد أحمد. موسعة الشعر. اشراف وتنفيذ: منذر عگيلي وغيره، الاصدار الثالث، البلاغ.

ياورقى ها

- (1) دهخدا، علی اکبر. لغت نامه. زیر نظر: دکتر محمد معین و دکتر جعفر شهیدی، تهران، سال 1353 هـ.ش. ذیل کلمه لحن.
- (2) مخزن اسرار، ص: 2
- (3) اینستکه پنج منظومه: مخزن اسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر، اسکندر نامه.
- (4) شرح شعر عشق مثنوی مولوی، ص: 168
- (3) اینستکه پنج منظومه: مخزن اسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر، اسکندر نامه.
- (4) شرح شعر عشق مثنوی مولوی، ص: 168
- (5) {مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ

كَزَّرَعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَعْفُورَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا {الفتح 29}

(6) درمکتب استاد، ص: 139

(7) {قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلَنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطِكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ} هود 46

(8) حدیقه الحقیقه وشریعه الطریقه ، ص : 257

(9) تظمین قرآنی از آیه شریف گرفته است: {وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ

وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ} هود 18

(10) پژوهش این بیت را از انترنیت آورد هنگامیکه به کتابخانه دانشگاه تهران درآمد ، که مسؤول آن مقدمه خود بدین بیت آغاز کرد .

(11) بر سبیل فرض نه حقیقت ، اگر فردوسی گفت :

چنین گفت پیغمبر راست گوی گرچه در چین دانش بجوی

در این مورد لحن ترجمه بیت بدین وجه میشود :

مثلما قال الرسول الصادق الأمين

اطلب العلم ولو كان بالصين

(13) بقرینه لفظ قرآنی جلیل اهل بیت (ع) آنانکه اهل امر که خدا طاعه ایشان پس از رسول اکرم (وآله صلی الله علیه وسلم) لازمی داد ، بنابراین بیت را از قوله تعالی الهام شد : { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا} النساء، 59

(14) شاهنامه فردوسی ج1، ص: 5

(15) بقرینه لفظ (أهل بیت) ولفظ (عترت پاک نبی) ، اینکه بیت الهام نمود از قوله تعالی: {وَقُرْنَنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} الأحزاب، 33

(16) مناقب علوی در آیین شعر فارسی ، ص: 191

(17) کلیات سعدی ، ص: 209

* شاعر از قول خداوندی متعال اقتباس کرد که فرمود: *إِذَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ
الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ* {المائدة 35} ، که حضرت امام صادق علیه السلام قول
میدهد : (نحن الوسيلة الى الله فأسلوا الله بنا)

(18) شاعر از قوله تعالى اقتباس نمود *إِيَّائِ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي
الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ* {إبراهيم 27}

(19) اول بیت از کتاب (پندنامه) برای شاعر فرید الدین عطار (20) فرهنگنامه کنایه ، ص: 746

(21) منطق الطیر / 252

(22) فرهنگنامه کنایه، ص: 508

(23) در مکتب استاد ، ص: 140

(24) اینستکه از قالبهای شعر فارسی ، هر بیت یک قافیه مقرون به ذوق شاعر داشته باشد ، بر
طبق بحر عروض که وی آنرا گزین کرد، بدین قالب شاهکارهای شعر فارسی نوشته شد ، از قبیل
شاهنامه فردوسی (ت 411هـ) و کنجهای پنج توسط نظامی گنجوی (ت 614هـ) و مثنوی معنوی
توسط مولوی و غیره.

(25) دهخدا، ص: 156 (2) عرفان و تصوف ، ص : 60

(26) در مکتب استاد، ص: 139

(27) چون حذف لفظ (لا) در قول ابو محجن النقفی (ت 30هـ) :

رأيتُ الخمرَ صالحةً وفيها مناقبُ تُهلكُ الرجلَ الحليماً

فلا والله أشربُها حياتي ولا أسقي بها أبداً ندیماً

(شراب نخورم) میخواهد، موسوعه شعر- اصدار سوم

* دغل (دَغ) [ع .] [.!] : مکر و حيله (فرهنگ فارسی معین)

(28) خلاصه مثنوی . بدیع الزمان فروز نفر ، بیت 1310 ، چاپخانه بانک ملی ، تهران
1321هـ.ش

(29) خلاصه حدیقه حکیم سنایی غزنوی، ص: 214

(30) خسرو و شیرین، ص : 256

(31) اولین دو بیت از منظومه لیلی و مجنون .

(32) مثنوی جلال الدین محمد بلخی -تفسیر و نقد و تحلیل ص : 109-110 جلد اول

(33) شاعر عربی بزرگ متنبی(354هـ) که در آن گفت :

وإذا استطلَّ الشئُ قَامَ بنفسه
وصفاتُ نورِ الشمسِ تذهبُ باطلا

(34) آنچه دولفظ در آن از حیث جهاد چیز متفقد ، نوع حروف ، عدد حروف ، طور، و ترتیبها مع اختلاف المعنی.

من قبیل قول الشاعر:

إذا رماك الدهر في معشر
قد اجمع الناس على بغضهم

فدارهم ما دمت في دارهم
وأرضهم ما دمت في أرضهم

جواهر البلاغة ، ص : 246

(35) دیوان حافظ ، ص : 235

(36) همین منبع قبلی ، ص : 237

(37) که در قرآن مجید آمد (--- وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ النَّوَى ---) البقرة: 197

(38) عرفان و تصوف ، ص : 60

(39) دیوان منوچهری ، ص: 91 بیت 1271، شاعر منوچهری این بیت را گفتت هنگام حسودانش با دشمنی و کینه ویرا نصب کردند، که شاعر با مسخره کردن از یکی آنها گفت : (من ای رشک بُرنده) بسی از دواوین عرب حفظ نمودم ، و تو خواندن معلقه عمرو ابن کلثوم شناسی .

(40) که بدین بیت آنرا آغاز کرد :

ألا هبِّي بصَحْنِكَ فَاصْبَحِينَا
وَلَا تُبْقِي خُمُورَ الْأَنْدَرِينَا

دیوان منوچهری دامغانی : تعلیقات دکتر محمد دبیر سیاقی ص : 236

اللحن الموسيقي في ترجمة نخبة من الشعر الفارسي

الباحث : حسام عبد الحسن عبد

ان ترجمة الشعر شعراً ، مما إستحاله البعض ، والآخر منهم استطابه ، والباحث ممن كان مع الرأى الثاني ، منطلقاً من قاعدةٍ أسسها لبحثه أطلق عليها : (ما طابَ لحنُه حَسُنَ سماعُه) ، دون الغوص في بحور الشعر واوزانه.

انّ الذى قدمه الباحث في هذا البحث يعد نتاجاً فكرياً خاصاً ، اذ اتخذ في ترجمته قالباً مميزاً متحد القافية ، مثلما هو عليه قالب المزدوج العربي ، والمثنوي الفارسي،

لما لهذا القالب من الموسيقي ذات النغمة واللحن الذى يُطرب المتلقين ويثير البهجة والسرور لدى المستمعين ويهز مشاعرهم.

ان الباحث ترجم الابيات الحكمية والعرفانية ذات الاحاسيس الصادقة التى نبعت من كيان صاف ، حيث تعايش معها وأحبها ، فترجمها بلحن وايقاع يثير الطرب فى قلب مستمعها ، لجمال انغامها وقربها من بيت الشعر الاصيلي ، ثم بين مذهبه الترجمي فيها ، من قبيل:

نظم الشاعر الفارسي عبد الرحمن الجامي(ت793هـ) هذا البيت :

هر درختی كه نبارش ورع است

رسته از دانه حرص وطمع است

الباحث ترجمه بهذا اللحن :

وشجره لا الـــــورغ حَمَلها

حرصٌ وطمعٌ جُنورها

ثم بين مذهبه الترجمي فيها قائلاً :

ان اللفظ الفارسي(رسته از دانه) فى النص الاصلي تعني (قد نمتى من حبة) ، والمترجم اتى بمرادف لهذا اللفظ وهو اللفظ (جذورها) ، لإستحالة الجذر دون الحبة والبذرة.

منهج الباحث فى تناول بحثه ؛ كان مبنياً على تقسيم البحث الى عدة اقسام طبقاً لما موجود فى حوزته من الابيات ، بيّن فيها اسلوبه الترجمى ، وهذه الاقسام هى : (ترجمة الاقتباسات والتضمينات من القرآن الكريم والسنة المطهرة ، ترجمة الكنايات والاستعارات ، ترجمة أبيات الحكم والمواعظ (وان كانت كلها حكم ومواعظ) ، ترجمة الابيات الصوفية ، و ترجمة الابيات الاخرى ف جاء باسم الشاعر او لقب شهرته ذاكراً سنة وفاته ، ثم بيّنه الشعرى ، وجعل ترجمته اسفل ذلك البيت ثم اعقبها تحليلاً ، ترجم الباحث بعض الابيات الى ثلاثة ترجمات لاعطاء مرونة اكثر فى ترجمة تلك الابيات. جعل بعض الهوامش التوضيحية والتأصيلية لبعض الأبيات.